

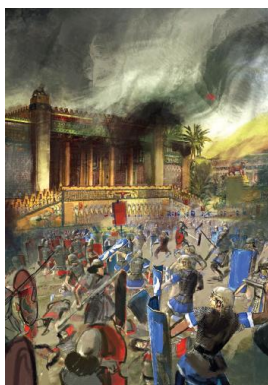


حکومت هخامنشیان

تری داتس سردار شجاع هخامنشی در زمان حمله اسکندر

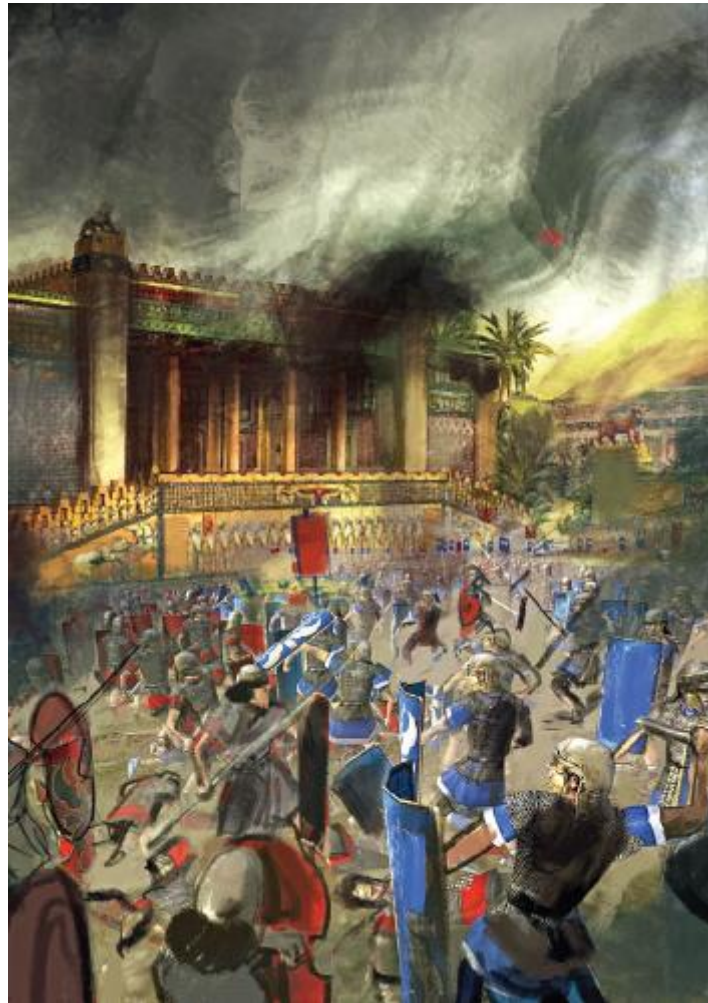
نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۳ فروردین ۱۳۹۲ / ۳ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

ویرانی تخت جمشید به دست لشکریان اسکندر تری داتس در زمان یورش اسکندر فرمانده پادگان تخت جمشید بود که 200 سرباز از برجسته ترین سربازان را در اختیار داشت که همگی بلند بالا، تنومند و ورزیده بودند. تری داتس آخرین پایگاه ایرانیان برای نگهداشت تخت جمشید بود و پس از شکستهای داریوش سوم آخرین شاه هخامنشی و شکست آریو برزن که مردانگی او در تاریخ ایران غیر قابل انکار هست، هرگز از جای خویش در برابر سردار فاتح و وحشی مانند اسکندر نگریخت. در حالی که امکان پیروزی ارتش فاتح بیگانگان بر پادگان کوچک او حتمی بود نه



ویرانی تخت جمشید به دست لشکریان اسکندر

تری داتس در زمان یورش اسکندر فرمانده پادگان تخت جمشید بود که 200 سرباز از برجسته ترین سربازان را در اختیار داشت که همگی بلند بالا، تنومند و ورزیده بودند. تری داتس آخرین پایگاه ایرانیان برای نگهداشت تخت جمشید بود و پس از شکستهای داریوش سوم آخرین شاه هخامنشی و شکست آریو برزن که مردانگی او در تاریخ ایران غیر قابل انکار هست، هرگز از جای خویش در برابر سردار فاتح و وحشی مانند اسکندر نگریخت.

در حالی که امکان پیروزی ارتش فاتح بیگانگان بر پادگان کوچک او حتمی بود نه او و نه هیچ يك از سربازانش نگریختند و مردانه در برابر دشمن جنگیدند.

ارتش اسکندر به تخت جمشید نزدیک شده بود. تری داتس نیروهای خود را در پلکان ورودی کاخ جای داد زیرا با اینکه تخت جمشید يك دژ جنگی نبود ولی به دلیل اینکه از سنگ ساخته شدن آن اگر پلکان ورودی مسدود می شد کسی نمی توانست وارد آن شود. 20 سرباز ایرانی در مقابل صد هزار سرباز بیگانه ایستاد و هر زمان که يك سرباز در پلکانها

می‌افتاد سربازی دیگر جای او را می‌گرفت.

...

جنگ نگهبانان کاخ با مهاجمان از بامداد تا نیمروز ادامه یافت و تا همگی آنها کشته نشدند سربازان اسکندر نتوانستند وارد کاخ شوند.

پارمه‌نیون یکی از یونانیون شیفته اسکندر که او را در جنگ همراهی می‌کرد در کتاب خویش می‌نویسد: تری‌داتس را که با خوردن بیش از ده زخم به سختی مجروح شده بود را بر روی تخته‌ای انداختند و به نزد اسکندر آوردند تا کلید خزانه را از او بگیرد، اسکندر به او گفت: کلید خزانه را بده، تری‌داتس پاسخ داد من کلید را تنها به پادشاه خود یا فرستاده او که فرمانش را در دست داشته باشد می‌دهم. اسکندر گفت: پادشاه تو من هستم. تری‌داتس گفت: پادشاه من داریوش است. اسکندر به یاوه می‌گوید: داریوش کشته شد. (در حالی که داریوش هنوز زنده بوده است) تری‌داتس می‌گوید: اگر او کشته شده باشد من کلید را تنها به جانشین او خواهم داد. اسکندر با خشم می‌گوید: آیا می‌دانی به سبب این نافرمانی با تو چه خواهم کرد؟ تری‌داتس گوید: چه می‌کنی؟ اسکندر می‌گوید: جلادان را فرا می‌خوانم تا پوست تو را مانند پوست گوسپند بکنند! تری‌داتس پاسخ می‌دهد: در همان حال یزدان را سپاسگزاری می‌کنم که در نیروانا (بهشت) روان مرا نزد پادشاهم شرمنده نخواهد کرد و من می‌توانم با سرافرازی بگویم که به تو خیانت نکردم!

پارمه‌نیون در ادامه می‌نویسد: زمانی که اسکندر آن پاسخ را شنید در شگفت شد و گفت: ای کاش من هم خدمتگزاری مانند تو داشتم و از شکنجه او به سبب دلیر بودنش گذشت.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «تری‌داتس سردار شجاع هخامنشی در زمان حمله اسکندر»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1249/pdf/تری-داتس-سردار-شجاع-هخامنشی>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵